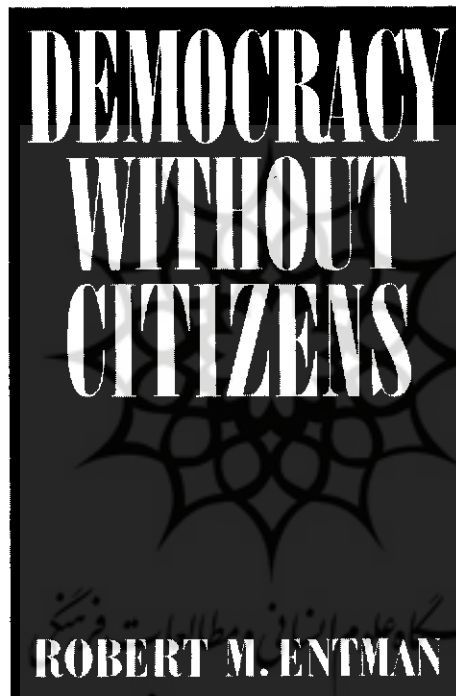


مطبوعات بدون آزادی، دموکراسی بدون شهروند

احمد میرعابدینی



«برای این که آمریکاییها به شهروندانی آگاه مبدل شوند، به یک روزنامه‌نگاری سیاسی مستقل و با کیفیت عالی نیاز دارند، و در عین حال، فعال بودن این شکل از روزنامه‌نگاری، مستحاج شهروندان آگاهی است که مخاطبان اصلی این گونه مطبوعات باشند. راه خروج از این تنگنا آسان نیست، چرا که جریان فساد عمیق شهروندی دموکراتیک، از جمله شکست مداوم رسانه‌ها برای احیای خویش بر پایه متعالیترین آرمانها، سرعت یافته است.»

این عبارتها، بخشی از نظرهای رابرت انتمن درباره مطبوعات آزاد است، در کتاب «دموکراسی بی شهروند». نویسنده در مقدمه کتاب یادآوری می‌کند: «مطبوعات نمی‌توانند آزاد باشند. آنها اجباراً وابسته‌اند». انتمن، در این انتقاد نافذ از روزنامه‌نگاری و فرایند سیاسی آمریکایی، «دایره شوم وابستگی متقابل» را به عنوان کلید معضلی معرفی می‌کند که گزارشگران و نویسندگان با آن روبه‌رو هستند. انتمن، با اشاره به سرخوردگی گسترده از فساد مبارزات ریاست جمهوری آمریکا، به این بحث می‌پردازد که نظام رسانه‌ها در واقع سیاستمداران را وادار می‌کند که به عوام فریبی بپردازند. وی با ارائه رنگین‌کمانی از نمونه‌ها و مثالهای عینی نشان می‌دهد که علی‌رغم پیوستگی عینیت معیارها، رسانه‌ها چگونه برای شکل دادن به گرایشهای اجباری موجود در خبرها، بر افراد و گروههای نخبه تکیه می‌کنند. او همچنین، بر این پرسش پای می‌فشارد که چرا رسانه‌ها مسئولیت بزرگترین خطاهای دولت و ایجاد رسواییها و حوادث ناگوار را بر عهده می‌گیرند، آن‌هم در مرحله‌ای که برای جلوگیری از آنها بسیار دیر شده است؟ نویسنده، نشان می‌دهد که چگونه وابستگی متقابل رسانه‌ها و مخاطبان آنها به شیوه‌هایی که هیچ گروهی به تنهایی نمی‌تواند آن را کنترل کند، افکار عمومی را شکل می‌دهد، چرا رقابت رسانه‌های بزرگتر، لزوماً به معنای روزنامه‌نگاری بهتر نیست، چرا سیاستهای ان.سی.سی (کمیسیون ارتباطات فدرال) ممکن است کارها را بدتر کند. انتمن، روشنایی جذاب

و خیره‌کننده‌ای بر رویدادهای مهم خبری می‌تاباند. برای مثال، او نشان می‌دهد که گروگان‌گیری سال ۱۹۸۰، رئیس‌جمهور کارتر را در یک محاصره انتقادی قرار داد، درحالی که پوشش خبری بمب‌گذاری ۱۹۸۳ لبنان که در آن ۲۴۱ آمریکایی کشته شدند، به میزان گسترده‌ای رئیس‌جمهور ریگان را از سرزنش گناه نجات داد. انتمن نشان می‌دهد که چگونه عوامل گوناگون بی ارتباط با واقعیت خود رویدادها (مانند مشروعیت آشکار ریگان و نامشروعیت کارتر)، در شیوه رؤسای جمهوری در شکل‌دهی به حوادث از نظر عموم تفاوت می‌گذارند. نمادهای بالقوه مهارت ریگان در دستکاری اخبار و ناتوانی مدیران خبری کارتر، دو نوع گزارش بسیار متفاوت پدید آوردند.

راهی که انتمن برای تحرک روشهای گردآوری و تحلیل اخبار به منظور تحول رسانه‌های مستقر و در جهت نوآوری بیشتر در پوشش خبری و افزایش آگاهی و مشارکت سیاسی پیشنهاد می‌کند، خلق سفرهای حمایت‌شده دارای بنیان حزبی است.

رابرت انتمن، در دانشگاه دوک به تدریس «مطالعات سیاسی عمومی» و «علوم سیاسی» مشغول است و در نوشتن کتاب «سیاست قدرت رسانه‌ها» مشارکت داشته است. او دارای دکترای علوم سیاسی دانشگاه ییل است.

به نظر یکی از کارشناسان هاروارد (ماروین کالاب، مدیر مرکز مطبوعاتی خوان شورنشتین بارون) کتاب انتمن «به فهم ما از نقش و محدودیتهای مطبوعات در پیشرفت دستور کار دموکراتیک یاری می‌دهد».

جرج گرینر، معاون مدرسه ارتباطات آنن برگ در دانشگاه پنسیلوانیا، عقیده دارد که «کتاب انتمن نشان می‌دهد که چگونه عوام‌فریبی تغذیه شده از رسانه‌ها، اطلاعات مورد نیاز شهروندان را از ذهن آنها می‌زداید. این کتاب همچنین راهنمایی است از درون معمای عصر ما درباره دموکراسی آمریکایی».

● دموکراسی بی شهروند
رسانه‌ها و افول سیاست آمریکا
رابرت ام. انتمن
انتشارات دانشگاه آکسفورد
۱۹۸۹

جیمز دیوید باربر، استاد علوم و مطالعات سیاسی دانشگاه دوک می‌پرسد: چرا روزنامه‌نگاران مشکل روزنامه‌نگاری را درمان نکردند؟ و سپس خود پاسخ می‌گوید که انتمن بر اساس واقعیت‌ها، تشخیص کاملی از این بیماری داده است. او همچنین نشان می‌دهد که چگونه اطلاعات مورد نیاز در مارپیچهای رسانه‌ها گم می‌شوند. این کتاب از آن پژوهشگری است با ذهن مستقل که نگران دموکراسی است.»

هدف این کتاب، ارائه نظریه‌ای است بر اساس تجربه درباره خبر و دموکراسی، و اکتشافی است هنجاری در مورد شایستگی (حقیقت) و امکان (واقعیت). این رهیافت، جهت‌یابی نویسنده را به عنوان یک دانشمند سیاسی تربیت شده در زمینه تحلیل سیاست عمومی منعکس می‌کند، هدف اصلی این نظم نوین، فهمیدن و ارائه این توصیه است که چگونه می‌توان دولت را ارتقا بخشید. بنابراین، کتاب تحلیلی تجربی را با تحلیل هنجاری پیوند می‌دهد و به صورتی متقاعد کننده و به طور ضمنی، «هست» و «باید» را به هم می‌یابد و بهترین شیوه را برای روشن کردن تأثیرهای واقعی و بالقوه روزنامه‌نگاری در دموکراسی آمریکایی ارائه می‌کند. به نظر نویسنده، نگرانیهای هنجاری باید به سوی دقت در مورد تحلیل تجربی هدایت شوند، و یک نظریه تجربی درباره مطبوعات باید انتقادات هنجاری را تحت نظارت قرار دهد.

این رهیافت ترکیبی، یک معماری محوری را روشن می‌کند: مطبوعات آزاد سنتی، امری ایده‌آل و آرمانی است و بیشتر انتقادات را از رسانه‌هایی می‌پذیرد که روزنامه‌نگاران نشان آفرینش خبرها را در کنترل خویش دارند. اما در حقیقت تجربی، روزنامه‌نگاران از فرمان مستقل برفرزیند خبری مورد نیاز برای انجام آرمانهای هنجاری، لذت نمی‌برند.

اگرچه روزنامه‌نگاران برای بهبود و ارتباط با مخاطبان تلاش بسیار زیادی می‌کنند، ولی آن گونه که در انتقادات مطرح می‌شود یا آن گونه که خود می‌خواهند، قدرت بهبود وضعیت روزنامه‌نگاری را ندارند.

این تشخیص، جهت‌یابی تحلیلی-سیاسی را در عمل ترسیم می‌کند، پژوهش عملی را به خدمت می‌گیرد و هدفش این است که نه تنها نظریه بسازد، بلکه درک ما را از کوره راه‌ها و موانع بهبود

فرایند دولتی بالا ببرد. نویسنده می‌گوید که من می‌توانم دریابم که چرا بعضی مردم برای بهبود این حرفه ترجیح می‌دهند که بین پژوهش تجربی و قضایای شخصی (یا توصیه‌های معتبر) جدایی افتد. با این حال، وجود یک تقسیم کار، عاقلانه به نظر می‌رسد. به ویژه در مطالعه رسانه‌ها، پژوهندگان باید برای بهره‌گیری از شیوه‌های گوناگون تمایل نشان دهند. این امر ممکن است واقعاً تمسخرآمیز باشد که همه دانشجویان یک دوره «مطبوعات آزاد»، مجبور باشند خود را با یک روش پژوهش و یک نمونه و طرح تحقیق مطابقت دهند.

در حقیقت، نقش مسلط انتظارها برای روزنامه‌نگاران و دانشمندان اجتماعی، معضله‌های مشابهی را مطرح می‌کنند. از یک طرف، از

روزنامه‌نگاران و دانشمندان اجتماعی انتظار می‌رود از قانونهای عینی تبعیت کنند و بدون ارائه قضاوت و بدون این که تحت تأثیر قرار گیرند، واقعیت را منعکس کنند. و از طرف دیگر، از آنها خواسته می‌شود بی‌باکانه واقعیت را کشف کنند و به طور مستقل حقیقت را با همه پیچیدگی روشن سازند. برای پژوهندگان، دست کم، تنش میان این دو تقاضا به این شکل برطرف می‌شود که آنها ارزشها و هدفهایی را که از این تحلیلها حمایت می‌کنند، واضح و روشن سازند و این مطلبی است که در این کتاب مورد توجه قرار گرفته است.

یک نتیجه مهمتر راهبرد تحلیلی این است که در جایی که ضروری بوده، نویسنده از قلمرو داده‌های کمی فراتر رفته است. او عقیده دارد که تأثیر رسانه‌ها چنان پیچیده و ظریف است که داده‌های کمی نمی‌توانند تمامی جنبه‌های آن را آشکار کنند. او عقیده دارد که اگر علوم اجتماعی صرفاً به اطلاعات کمی محدود شود، می‌تواند بخشی از واقعیت روزنامه‌نگاری را از دست بدهد.

در بررسی خبر رسانه‌ها، دقت تجربی اصیل ایجاد می‌کند که از اعداد فراتر رفته و به داده‌های کیفی و مباحثه آگاهانه نیز تکیه شود.

بنابراین، نویسنده به دانشمندان علوم اجتماعی پیشنهاد می‌کند که به توصیه دانالد مک کلاسی^۲ عمل کنند. مک کلاسی اقتصاددان برجسته، در کتاب خود^۳ این بحث را می‌گشاید که دانشمندان علوم اجتماعی نباید به یک ایده‌آل یا آرمان غیر دقیق و علمی «سخت» تکیه کنند و برای کشف دامنه‌های مصنوعی پدیده‌ها، به شکلی محدود از تکنیکها یا فنون کمی بهره بگیرند. نویسنده به نقل از وین بوث^۴ اضافه می‌کند که دانشمندان علوم اجتماعی باید به «توزین یا بررسی دقیق دلایل خوب» بپردازند و برای رسیدن به نتایج کم و بیش محتمل یا موجه تلاش کنند، به نتایجی که ممکن است مورد اطمینان و معتبر نباشند، اما بهتر از آن چیزی هستند که به تصادف یا با ضربهای نسنجیده و یا نیندیشیده حاصل می‌شوند. نویسنده سپس می‌افزاید، براین اساس (به قول بوث)، وظیفه این است که در راه «هنر کشف دلایل خوب» قدم برداریم، و آن چیزی را دریابیم که واقعاً مایه رضایت هستند، زیرا هر فرد معقولی باید مورد تشویق قرار گیرد.

درباره مخاطبان اثر، نویسنده می‌گوید «من تلاش کرده‌ام این کتاب را برای سیاستمداران و کسانی بنویسم، تا در وضعیتی قرار گیرند که مایلند از آن برای تصمیم‌گیریهای عملی بهره بگیرند».

بنابراین کتاب گرچه می‌خواهد به بهسازی نظریه علوم اجتماعی کمک کند، اما رهیافت آن برای کسانی باقی می‌ماند که خارج از این جامعه پژوهشی قرار دارند. بزرگترین فایده کتاب برای غیر کارشناسان، ارائه تحلیلهای آماری در پیوسته‌است. پژوهندگان باید این بخشها را، که به بحثهای اصطلاحات علمی اجتماعی کمک می‌کنند، مطالعه کنند. در هر بخش، معناهای آماری به شیوه‌هایی تشریح می‌شوند که برای

افرادی عادی نیز قابل فهم باشند و در عین حال نکته‌های اصلی نیز از یاد نروند.

این کتاب، درد و بخش و سه پیوست مفصل تنظیم شده است. بخش اول با عنوان «درک تأثیر رسانه‌ها»، دارای چهار فصل است:

۱- معضل روزنامه‌نگاری: دموکراسی بدون شهروند

۲- عینیت، جهت داری و تحریف خبر

۳- گفتگوی صریح در مورد خبر تحریف شده: «جهت‌داری» و مسئولیت در گزارشهای کارترویگان»

۴- چگونگی تأثیر رسانه‌ها بر تفکر افراد، به نحوی که فکر کنند خود می‌اندیشند،

در بخش دوم که سه فصل دارد، بحثهای بالا به شرح زیر دنبال می‌شوند:

۵. رقابت روزنامه‌های و آرمانهای مطبوعات آزاد: آیا انحصار مهم است؟

۶. ایمان و اسطوره سازی در نظم زدایی پخش

۷. بهبود روزنامه‌نگاری با ارتقای شهروندی در پیوسته‌ها، به یاری داده‌ها و تحلیلهای آماری، شهروندی و عقاید، آثار افکار عمومی و رقابت روزنامه‌های بررسی می‌شود.

سخن آخر نویسنده که در حد توجیه وضع موجود متوقف می‌شود، این است که عملیات تولید خبر، در برابر تغییرات مقاومت می‌ورزند. پوشش خبری نمی‌تواند از محدودیتها و منافع مخاطبان رسانه‌ها فراتر روند. روزنامه‌نگاران نیز نمی‌توانند به کلی از پیوندهایشان با نخبگان سیاسی چشم‌پوشی کنند یا از آنها بگریزند. و در نهایت، هر راه حلی برای این معضل روزنامه‌نگاری آمریکایی، به صورت معمایی پیچیده باقی می‌ماند. ما می‌توانیم دست کم با بیان واقعیتها به شهروندان و با به رسمیت شناختن محدودیتهای روزنامه‌نگاری و درک کاربردهای این دو جنبه در زمینه بهبود بهداشت دموکراسی آمریکایی پیشرفت کنیم. این معضل تنها هنگامی عمیقتر می‌شود که ما در جستجوی یک مکان بازاری برای مبادله اندیشه‌ها باشیم.

به علاوه، بیان این نکته که روزنامه‌نگاری خوب ممکن است به دولت احساس مسئولیت بدهد نیز اغراق‌آمیز به نظر می‌آید، چرا که ارائه اطلاعات کافی نمی‌تواند به تنهایی دولت را در برابر مردم مسئول سازد. ساز و کارها (مکانیزمها)ی که افکار عمومی را به رفتار سیاست‌سازان پیوند می‌دهند (مانند انتخابات و گروههای منافع یا دارای نفوذ)، ممکن است نتوانند دولت را مجبور کنند که حتی در برابر مخاطبان روشنفکر پاسخگو باشد. به عبارت دیگر، حتی اگر ما از مطبوعات آزاد علاقمند بیشتر لذت ببریم، ممکن است اکثریتی خوش‌ادراک و مسئول و دموکرات، با این تصویر آرمانی موافقت زیادی نداشته باشند. اما در هر حال، بهبود روزنامه‌نگاری دست کم می‌تواند فرصت بهتری در اختیار دموکراسی قرار دهد

* Democracy without citizens, Media and Decay of American politics, Robert M. Entman, C 1989

2- Donald Mookesky
3- The Phetoric of Economics
4- Wayne Booth